

بررسی مسائل صرفی در دعای هفتم صحیفه سجادیه

فاطمه محمدی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مسائل صرفی در دعای هفتم صحیفه سجادیه انجام گرفت. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که در دعای هفتم صحیفه سجادیه چه تعداد فعل و چه تعداد اسم به کار رفته است. برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفت. براساس یافته‌های پژوهش مشخص شد که در دعای هفتم صحیفه سجادیه قواعد صرفی بسیار پیچیده‌ای به کار رفته، بلکه قواعد بسیار ساده و قابل درک و فهم برای طالبان نکات صرفی است. در پژوهش حاضر تمام فعل‌ها و اسم‌ها از نظر صرفی بررسی و قواعد اعلال فعل‌ها در فرازهای این دعا بررسی شد. هر خواننده‌ای با کمی دقت در فرازهای این دعا پی می‌برد که امام سجاد علیه السلام از الفاظ نامأنوس و دشوار استفاده نکرده و معانی دقیق دعا را با کلامی شیوا و ساده بیان کرده است.

واژگان کلیدی: صحیفه سجادیه، دعای هفتم، تجزیه فعل، تجزیه اسم.

۱. مقدمه

علم صرف درباره تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند. از میان اقسام کلمه، فقط اسم و فعل تغییر می‌کنند و شکل و صورت یعنی، حرف همیشه ثابت است. به همین دلیل در علم صرف فقط درباره قواعد فعل‌ها و اسم‌ها بحث می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۴) در پژوهش حاضر مسائل صرفی درباره قواعد فعل‌ها و اسم‌ها بررسی می‌شود. فعل، کلمه‌ای است که بر

۱. دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عرب از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

معنای مستقلی دلالت کند درحالی که آن معنا با یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) همراه باشد (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۳). اسم، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت می‌کند درحالی که آن معنا با یکی از زمان‌های سه‌گانه همراه نباشد (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۳). در مورد صحیفه سجادیه مطالبی نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از:

تصویرآفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه نوشته آزاده عباسی در نشریه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث به شماره مجله ۲۴ در بهار و تابستان ۱۳۹۸ تدوین شده است. در این پژوهش، محقق نکات بلاغی دعای هفتم صحیفه را بیان کرده و دعا را از نظر صنایع ادبی بررسی کرده، اما از نظر قواعد صرفی، دعا بررسی نشده است.

مقاله فراهنجاری در صحیفه سجادیه، برجسته‌سازی در سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی نوشته آزاده قادری در نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ تدوین شده است. در این پژوهش، اسلوب زیباشناختی در سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی در صحیفه سجادیه بررسی شده است، اما دعای هفتم به‌طور مستقل بررسی نشده است. پژوهشگر در این پژوهش سعی دارد با تکیه بر شناسایی واژه‌ها و مسائل صرفی مانند صرف تمام فعل‌ها و اسم‌ها، افعال معتل و قواعد اعلال به‌کار رفته در این دعا را مورد توجه قرار دهد تا منبعی برای طالبان نکات صرفی باشد و خوانندگان بتوانند علاوه بر توجه به مفاهیم و مضامین عالی دعا به الفاظ آن هم توجه داشته باشند؛ زیرا الفاظ، دربردارنده معانی هستند و چگونگی به‌کارگیری الفاظ در بیان معنای مورد نظر بسیار مؤثر است. این اهمیت تا جایی است که برخی اصالت را به الفاظ داده‌اند و تمام ارزش کلام را با توجه به الفاظ به‌کار رفته به آن سنجیده‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. صرف

صرف از فعل **صَرَفَ** و مصدر آن **صَرَفًا** و در لغت به معنای برگرداندن، منصرف کردن و رد کردن است. (بستانی، ۱۳۸۹، ۱/۳۶۵) صرف در اصطلاح، علمی است که درباره چگونگی تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند. این تغییر گاهی برای به دست آوردن معانی مورد نظر و گاهی فقط مربوط به لفظ است. فایده مهم علم صرف این است که به وسیله آن می‌توان کلمات را شناخت و برای معانی مورد نظر براساس استعمال عرب، کلمات مناسب ساخت. بنابراین، فایده علم صرف، کلمه‌شناسی و آشنایی با چگونگی کلمه‌سازی است (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

صحیفه سجادیه، میراث گران‌بهای برجا مانده از چهارمین پیشوای معصوم شیعیان، امام علی بن الحسین علیه السلام است. این کتاب گنجینه‌ای بدیع و ثروتمند است. حقیقت آن، تحفه‌ای الهی است که بر قلب عزیزترین انسان‌ها جاری شده است. جامع و کامل است و از منبعی سرچشمه می‌گیرد که مصون از هرگونه اشتباه است. زبان این کتاب، زبان نیایش و به‌گونه‌ای است که انسان از آن بهره می‌گیرد. دعای هفتم صحیفه سجادیه از جمله دعاهایی است که در طول تاریخ همواره مورد توجه علما بوده است. امام سجاد علیه السلام در زمان بروز سختی‌ها و مشکلات این دعا را می‌خواند. یکی از دعا‌های کوتاه و مختصر، صحیفه سجادیه است. در این دعای ارزشمند، توحید و نگاه توحیدی به همه حوادث در زندگی بیان شده است. روایاتی دال بر اهمیت خواندن آن نیز وجود دارد (سیدبن طاووس، بی تا، ص ۳۲۴؛ مجلسی، بی تا، ۵۰/۲۲۰). شیخ عباس قمی نیز این دعا را در *مفاتیح‌الجنان* نقل کرده است.

۳. تجزیه فعل در دعای هفتم صحیفه سجادیه

- **تُحَلُّ**: فعل، ثلاثی مجرد، حروف اصلی **حَلَّ**، مضارع، شماره صیغه ۴، باب **فَعَلَ**، وزن **تُفَعِّلُ**، مجهول، متعدی، ناسالم/مضاعف متصرف، معرب، ترجمه: گشوده می‌شود.

- يُفْتَأُ: ثلاثی مزید، فُتَأَ، مضارع، ۱، اِفْعَالُ، يُفْعَلُ، مجهول، متعدی، ناسالم/مهموز، متصرف، معرب، شکسته می‌شود.

- يُلْتَمَسُ: ثلاثی مزید، لَمَسَ، مضارع، ۱، اِفْتَعَالُ، يُفْتَعَلُ، مجهول، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، معرب، تقاضا می‌شود.

- ذُلَّتْ: ثلاثی مجرد، ذُلَّ، ماضی، ۴، فَعَلَ، فَعَلَتْ، معلوم، ناسالم/مضاعف، متصرف، مبنی، هموار گردیده.

- تَسَبَّبَتْ: ثلاثی مزید، سَبَبَ، ماضی، ۴، تَفَعَّلَ، تَفَعَّلَتْ، معلوم، لازم، ناسالم/مضاعف، متصرف، مبنی، فراهم آید.

- جَرَى: ثلاثی مجرد، جَرَى، ماضی، ۱، فَعَلَ، فَعَلَّ، معلوم، لازم، ناسالم/معتل، ناقص، متصرف، مبنی، جاری است.

- مَضَّتْ: ثلاثی مجرد، مَضَى، ماضی، ۴، فَعَلَ، فَعَتَّ، معلوم، متعدی، ناسالم/معتل، ناقص، متصرف، مبنی، به کار رفته است.

- لا يَنْدَفِعُ: ثلاثی مزید، دَفَعَ، مضارع، ۱، اِنْفَعَالُ، لا يَنْفَعِلُ، معلوم، لازم، سالم/صحیح، متصرف معرب، برطرف نمی‌شود.

- دَفَعَتْ: ثلاثی مجرد، دَفَعَ، ماضی، ۷، فَعَلَ، فَعَلَتْ، معلوم، متعدی، سالم، صحیح، متصرف، مبنی، دفع کنی.

- لا يَنْكَشِفُ: ثلاثی مزید، كَشَفَ، مضارع، ۱، اِنْفَعَالُ، لا يَنْفَعِلُ، معلوم، لازم، سالم/صحیح، متصرف، معرب، گشوده نمی‌شود.

- كَشَفَتْ: ثلاثی مجرد، كَشَفَ، ماضی، ۷، فَعَلَ، فَعَلَتْ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، بگشایی.

- نَزَلْ: ثلاثی مجرد، نَزَلَ، ماضی، ۱، فَعَلَ، فَعَلَّ، معلوم، متعدی به حرف جر، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، پیش آمده است.

-تَكَادُنِي: ثلاثی مزید، كَادَ، ماضی، ۱، تَفَعَّلَ، معلوم، متعدی، ناسالم/مهموز، متصرف، مبنی، غمگین کرد.

-الْمَّ: ثلاثی مزید، لَمَّ، ۱، اِفْعَالَ، معلوم، متعدی، ناسالم/مضاعف، متصرف، مبنی، روی آورده.
-بَهَّظَ: ثلاثی مجرد، بَهَّظَ، ماضی، ۱، فَعَلَ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، دشوار است.

-أوردت: ثلاثی مزید، وَرَدَ، ماضی، ۷، اِفْعَالَ، اَفْعَلَتْ، معلوم، متعدی، ناسالم/معتل، مثال، متصرف، مبنی، رسانده‌ای.

-وَجَّهَتْ: ثلاثی مزید، وَجَّهَ، ماضی، ۷، تَفَعَّلَ، فَعَّلَتْ، معلوم، متعدی، ناسالم/معتل، مثال، متصرف، مبنی، متوجه نموده‌ای.

-أغَلَقْتُ: ثلاثی مزید، غَلَقَ، ماضی، ۷، اِفْعَالَ، اَفْعَلْتُ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، بسته‌ای.

-فَتَّحْتُ: ثلاثی مزید، فَتَّحَ، ماضی، ۷، فَعَلَ، فَعَّلْتُ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، گشوده‌ای.

-عَسَّرت: ثلاثی مزید، عَسَرَ، ماضی، ۷، تَفَعَّلَ، فَعَّلْتُ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، دشوار نموده‌ای.

-خَذَلْتُ: ثلاثی مجرد، خَذَلَ، ماضی، ۷، فَعَلَ، فَعَّلْتُ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، خوار کرده‌ای.

-صَلَّ: ثلاثی مزید، صَلَّوْا، امر، ۷، تَفَعَّلَ، فَعَّجَ، معلوم، لازم، ناسالم/معتل، ناقص، متصرف، مبنی، درود بفرست.

-اِفْتَحَ: ثلاثی مجرد، فَتَّحَ، امر، ۷، فَعَلَ، اِفْعَلَ، معلوم، متعدی، سالم/صحیح، متصرف، مبنی، بگشا.

-إِكْبِر: ثلاثی مجرد، كَسَرَ، امر، ۷، فَعَلَ، اِفْعَلَ، معلوم، متعدی، سالم / صحیح، متصرف، مبنی، بشکن.

-أَنْلِي: ثلاثی مزید، نَوَّلَ، امر، ۷، اِفْعَالَ، اَفْلِنِي، معلوم، متعدی، ناسالم / معتل، اجوف، متصرف، مبنی، بنگر.

-شَكَّوْتُ: ثلاثی مجرد، شَكَّوْ، ماضی، ۱۳، فَعَلَ، فَعَلْتُ، معلوم، متعدی به حرف جر / لازم، ناسالم / معتل، ناقص، متصرف، مبنی، شکایت کردم

-أَذِقْنِي: ثلاثی مزید، ذَوَّقَ، امر، ۷، اِفْعَالَ، اَفْلِنِي، معلوم، متعدی، ناسالم / متعدی، اجوف، متصرف، مبنی، بچشان.

-سَأَلْتُ: ثلاثی مجرد، سَأَلَ، ماضی، ۱۳، فَعَلَ، فَعَلْتُ، معلوم، متعدی، ناسالم / مهموز، متصرف، مبنی، درخواست نمودم.

-هَبَّ: ثلاثی مجرد، وَهَبَ، امر، ۷، فَعَلَ، عَلَّ، معلوم، متعدی، ناسالم / متعدی، مثال، جامد، مبنی، ببخش.

-إِجْعَلَ: ثلاثی مجرد، جَعَلَ، امر، ۷، فَعَلَ، اِفْعَلَ، معلوم، متعدی، سالم / صحیح، متصرف، مبنی، قرار داده.

-لَاتَشْعَلْنِي: ثلاثی مجرد، شَعَلَ، مضارع، ۷، فَعَلَ، لَاتَفْعَلْنِي، معلوم، متعدی، سالم / صحیح، متصرف، معرب، بازمدار.

-ضِقْتُ: ثلاثی مجرد، ضَيَّقَ، ماضی، ۱۳، فَعَلَ، فِلْتُ، معلوم، لازم، ناسالم / معتل، اجوف، متصرف، مبنی، تنگ گشته است.

-نَزَلَ: ثلاثی مجرد، نَزَلَ، ماضی، ۱، فَعَلَ، فَعَلَ، معلوم، لازم، سالم / صحیح، متصرف، مبنی، رسید.

-إِمْتَلَأْتُ: ثلاثی مزید، مَلَأَ، ماضی، ۱۳، اِفْتَعَالَ، اِفْتَعَلْتُ، معلوم، لازم، ناسالم / مهموز، متصرف، مبنی، پر می باشم.

- حَدَّثَ: ثلاثی مجرد، حَدَّثَ، ماضی، ۱، فَعَلَ، معلوم، لازم، صحیح/ سالم، متصرف، مبنی، اتفاق افتاده.

- مُنِيْتُ: ثلاثی مجرد، مُنِيْتُ، ماضی، ۱۳، فَعَلَ، فَعِلْتُ، معلوم، لازم، ناسالم/ معتل، ناقص، متصرف، معرب، آزموده شدم.

- وَقَعْتُ: ثلاثی مجرد، وَقَعَ، ماضی، ۱۳، فَعَلَ، فَعَلْتُ، معلوم، لازم، ناسالم/ معتل، مثال، متصرف، مبنی، افتادم.

- إِفْعَلُ: ثلاثی مجرد، فَعَلَ، امر، ۷، فَعَلَ، إِفْعَلُ، معلوم، متعدی، سالم/ صحیح، متصرف، مبنی، رفتار کن.

- لَمْ اسْتَوْجِبْ: ثلاثی مزید، وَجَبَ، مضارع، ۱۳، اسْتَفْعَلَ، معلوم، متعدی، ناسالم/ معتل، متصرف، معرب، شایسته نیستم.

۴. تجزیه اسم در دعای هفتم صحیفه سجادیه

- مَنْ: اسم، موصول، غیر مصدر، غیر متصرف، معرفه به موصول، مبنی، هرکس.
- عَقَّدَ: ثلاثی مزید، حروف اصلی: عَقَدَ، غیر مصدر، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع مکسر، معرفه به اضافه معرب، گره‌ها.

- الْمَكَارِهِ: ثلاثی مزید، كَرِهَ، غیر مصدر، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع مکسر، معرفه به ال، معرب، ناگواری‌ها.

- ۵: ضمیر، غیر مصدر، مذکر، غیر متصرف، مفرد مذکر غائب، معرفه به ضمیر، مبنی، او مذکر.
- حَدَّدَ: ثلاثی مجرد، حَدَّدَ، غیر مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، مبنی، تندی.

- الشَّدَائِدُ: ثلاثی مزید، شَدَّ، غیر مصدر، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع مکسر معرفه به ال، معرب، سختی‌ها.

-المَخْرَج: ثلاثی مزید، خَرَجَ، مصدر میمی، مشتق، اسم مکان، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، محل خروج.

-رَوْح: ثلاثی مجرد، رَوَّحَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، راحتی.

-الْفَرَج: ثلاثی مجرد، فَرَجَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، گشایش.

-قُدْرَة: ثلاثی مزید، قَدَّرَ، مصدر اصلی، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، قدرت.

-ك: ضمیر، غیر مصدر، مذکر، غیر متصرف، مفرد مذکر مخاطب، معرفه به ضمیر، مبنی، تو.
-الصِّعَاب: ثلاثی مزید، صَعَبَ، غیر مصدر، مشتق، صفت مشبیه، مذکر، صحیح، متصرف، جمع مکسر، معرفه به ال، معرب، دشواری‌ها.

-لُطْف: ثلاثی مزید، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، لطف کردن.

-الاسباب: ثلاثی مزید، سبب، غیر مصدر، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع مکسر، معرفه به ال، معرب، وسایل زندگی.

-القضاء: ثلاثی مزید، قَضَى، مصدر اصلی، جامد، مؤنث، ممدود، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، حکم.

-ارادة: ثلاثی مزید، رَوَدَ، مصدر باب افعال، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، خواستن.

-الاشياء: ثلاثی مزید، شَيْءٌ، غیر مصدر، جامد، مؤنث، ممدود، متصرف، جمع مکسر، معرفه به ال، معرب، چیزها.

-هَي: ضمیر، غیر مصدر، مؤنث، غیرمتصرف، مفرد مؤنث غائب، معرفه به ضمیر، مبنی، او.

- مَشِيَّةٌ: ثلاثی مزید، مَشَى، مصدر اصلی، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، خواستن.
- دُونَ: ظرف، ثلاثی مجرد، غیر مصدر، غیر متصرف، معرفه به اضافه، مبنی، بدون.
- قَوْلٌ: ثلاثی مجرد، قَوْلٌ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، فرمان.
- مُؤَمَّرَةٌ: ثلاثی مزید، أَمَرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، فرمان بردار.
- نَهَى: ثلاثی مجرد، نَهَى، مصدر اصلی، جامد، مذکر، شبه صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، نهی کردن.
- مُنَزَّجَةٌ: ثلاثی مزید، زَجَرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، باز داشته شده.
- أَنْتَ: ضمیر، مذکر، غیر متصرف، مفرد مخاطب، معرفه به ضمیر، مبنی، تو.
- الْمَدْعُوُّ: ثلاثی مزید، دَعَا، غیر مصدر، مشتق اسم مفعول، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، فراخوانده شده.
- الْمُهْمَمَاتُ: ثلاثی مزید، هَمَّ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع سالم، معرفه به ال، معرب، سختی‌ها.
- الْمَفْرَعُ: ثلاثی مزید، فَرَعَ، مصدر میمی، مشتق اسم مکان، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، پناهگاه.
- الْمُؤَلِّمَاتُ: ثلاثی مزید، لَمَّمَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مؤنث، صحیح، متصرف، جمع سالم، معرفه به ال، معرب، گرفتاری‌ها.
- ها: ضمیر، غیر مصدر، مؤنث، غیر متصرف، مفرد، معرفه به ضمیر، مبنی، برای اشیاء.
- ما: اسم موصول، غیر مصدر، غیر متصرف، معرفه به موصول، مبنی، آنچه.

- ی: ضمیر، غیر مصدر، غیر متصرف، مذکر/ مؤنث، غیر متصرف، مفرد، معرفه به ضمیر، مبنی، من.

- رَبّ: ثلاثی مجرد، رَبّ، غیر مصدر، جامد، مذکر، متصرف، مفرد، معرفه به علم/ اضافه، معرب، پروردگارم.

- ثَقُل: ثلاثی مجرد، ثَقُل، مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، سنگینی.

- حَمَل: ثلاثی مجرد، ثَقُل، مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، حمل کردن.

- سلطان: ثلاثی مزید، سَلَط، غیر مصدر، جامد مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، سلطان.

- مُصَدِّر: ثلاثی مزید، صَدَرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، صحیح، متصرف، نکره، معرب، برگرداننده.

- ت: ضمیر، غیر مصدر، مذکر، غیر متصرف، مفرد مخاطب، معرفه به ضمیر، مبنی، تو.

- صَارَف: ثلاثی مزید، صَرَف، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، تغییردهنده.

- فَاتِح: ثلاثی مزید، فَتَح، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، گشایش دهنده.

- مُغْلِق: ثلاثی مزید، غَلَق، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، بسته کننده.

- مُيَسِّر: ثلاثی مزید، يَسَّرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، آسان کننده.

- ناصِر: ثلاثی مزید، نَصَرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، یاری کننده.



- مُحَمَّدٌ: ثلاثی مزید، حَمَدٌ، غیر مصدر، مشتق اسم مفعول، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، اسم نبی اکرم ﷺ.
- آل: ثلاثی مزید، أَوْلٌ، غیر مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، خاندان.
- باب: ثلاثی مجرد، بَوَّبٌ، غیر مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، در.
- طَوَّلَ: ثلاثی مجرد، طَوَّلٌ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، فضل.
- الِهَمُّ: ثلاثی مجرد، هَمٌّ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، غم و اندوه.
- حَوَّلَ: ثلاثی مجرد، حَوَّلٌ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، توانایی.
- حُسْنٌ: ثلاثی مجرد، حَسَنٌ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب.
- النَّظَرُ: ثلاثی مجرد، نَظَرَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، نگاه کردن.
- تٌ: غیر مصدر، مذکر/ مؤنث، غیر متصرف، مفرد، معرفه به ضمیر، مبنی، من.
- حَلَاوَةٌ: ثلاثی مزید، حَلَوٌ، مصدر اصلی، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، شیرینی.
- الصَّنْعُ: ثلاثی مجرد، صَنَعَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، اجابت کردن.
- لَدُنْ: ظرف، غیر مصدر، غیر متصرف، معرفه به اضافه، مبنی، نزد.

- رَحْمَةٌ: ثلاثی مزید، رَجَمَ، مصدر اصلی، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، رحمت.
- فَرَجًا: ثلاثی مجرد، فَرَجَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، گشایش.
- هَنِيئًا: ثلاثی مزید، هَنَّأَ، غیر مصدر، صفت مشبّهه، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، بی‌رنج.
- عِنْدَ: ظرف، غیر مصدر، غیر متصرف، معرفه به اضافه، مبنی، نزد.
- مَخْرَجًا: ثلاثی مزید، خَرَجَ، مصدر میمی، مشتق اسم مکان، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، محل خروج.
- حَيًّا: ثلاثی مجرد، حَيَّ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، سریع.
- اهْتِمَامٌ: ثلاثی مزید، هَمَّ، مصدر اصلی (باب افعال)، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، پریشانی خاطر.
- تَعَاهُدٌ: ثلاثی مزید، عَهَدَ، مصدر اصلی (باب تفاعل)، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، انجام دادن.
- فُرُوضٌ: ثلاثی مزید، فَرَضَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، جمع مکسر، معرفه به اضافه، معرب، واجبات.
- اِسْتِعْمَالٌ: ثلاثی مزید، عَمَلَ، مصدر اصلی (باب استفعال)، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، عمل کردن.
- سُنَّةٌ: ثلاثی مجرد، سَنَّ، غیر مصدر، جامد، مؤنث، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، مستحبات.
- ذَرَعًا: ثلاثی مجرد، ذَرَعَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، متصرف، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، دلتنگ شدن.

- حَمَل: ثلاثی مجرد، حَمَل، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، متصرف، مفرد، نکره، تحمل کردن.

- هَمًّا: ثلاثی مجرد، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، نکره، معرب، اندوه.
- القَادِر: ثلاثی مزید، قَدَرَ، غیر مصدر، مشتق اسم فاعل، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، توانایی.

- کَشَف: ثلاثی مجرد، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، پیدا کردن.

- دَفَع: ثلاثی مجرد، دَفَعَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، دور کردن.

- ذَلِك: اسم اشاره، غیر مصدر، مذکر، غیر متصرف، مفرد، معرفه به اسم اشاره، مبنی، آن.
- ذَا: غیر مصدر، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به اضافه، معرب، صاحب.
- العَرش: ثلاثی مجرد، عَرَّشَ، مصدر اصلی، جامد، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، عرش.

- العَظِيم: ثلاثی مزید، عَظَّمَ، غیر مصدر، مشتق (صفت مشبّهه)، مذکر، صحیح، متصرف، مفرد، معرفه به ال، معرب، بزرگ.

۵. فعل‌های معتل و قواعد مربوط به آن

از آنجاکه در کلمه‌های معتل، حرف عله وجود دارد این کلمات نمی‌توانند مانند کلمات صحیح صرف شوند. به همین دلیل باید آنها را با قواعد دیگری به نام قواعد اعلال درمان کرد. (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷)

- جَرَى: ریشه اصلی، جَرَى. اگر حرف عله در لام‌الفعل کلمه‌های معتل باشد، معتل اللام یا ناقص نامیده می‌شود. (محمدی ۱۳۷۳، ص ۱۶۷) فعل ناقص بر دو قسم است: الف) ناقص واوی؛ ب) ناقص یایی (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۱). در این فعل قاعده ۸ اعلال عمومی اجرا

می‌شود: اگر واو یا یاء متحرک باشد یا در موضع حرکت باشد و عین الفعل یا لام الفعل باشد و قبل از آن فتحه باشد تبدیل به الف می‌شود (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۴۵). در این فعل نیز لام الفعل متحرک، ماقبل مفتوح در نتیجه حرف یاء تبدیل به الف می‌شود.

-مَضَى: فعل مَضَى مانند فعل جَرَى معتل اللام یا ناقص است. در نتیجه قاعده ۸ اعلال عمومی در این فعل اجرا می‌شود.

-أوردت: ریشه اصلی (وَرَدَ). اگر حرف عله در فاء الفعل کلمه‌های معتل باشد، معتل الفاء یا مثال نامیده می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷) فعل ثلاثی مجرد مثال بر دو قسم است: مثال واوی و مثال یایی (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷).

● نکته: قواعد اعلال در مثال واوی در باب‌های ثلاثی مزید هیچ محلی برای اجرا ندارند. (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۹) در نتیجه در این فعل هیچ قاعده‌ای اجرا نمی‌شود.

-صَلَّ: فعل امر، ریشه اصلی (صَلَّوْ). در این فعل قاعده ۳ اعلال خصوصی فعل‌های ناقص اجرا می‌شود. این قاعده فقط در مضارع مجزوم و فعل امر فعل‌های ناقص اجرا می‌شود و آن حذف حرف عله به جای ضمه در صیغه پنج‌گانه (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) است. (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۶۳) تُصَلِّي که براساس این قاعده خصوصی، حرف عله به جای ضمه حذف می‌شود و در نتیجه امر این فعل =صَلَّ است.

-أَنْزَلَ: فعل امر، ریشه اصلی (نَزَلَ) در این فعل قاعده ۱ و ۱۰ اعلال عمومی اجرا می‌شود. قاعده ۱: اگر حرف عله (واو) یا (یاء) و متحرک باشد، عین الفعل کلمه و ماقبل آن، صحیح و ساکن باشد حرف عله حرکت خود را به ماقبل می‌دهد و براساس قاعده ۱۰: اگر حرف عله ساکن باشد و ماقبل آن صحیح و ساکن باشد حرف عله حذف می‌شود. (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۴۵) در نتیجه اصل این فعل =أَنْزَلَ که براساس قاعده ۸ اعلال عمومی حرف عله حرکت خود را به ماقبل می‌دهد و براساس قاعده ۱۰ حرف عله حذف می‌شود.

-هَب: فعل امر، ریشه اصلی، وَهَب. در این فعل، قاعده ۱ اعلال خصوصی فعل‌های مثال اجرا می‌شود. براساس این قاعده، حرف واو از فعل مضارعی که بر وزن یَفْعَلُ و یَفْعَلُ باشد، حذف می‌شود. (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۵۱) بنابراین، در فعل هَب براساس این قاعده خصوصی، حرف واو از اصل فعل که یَوْهَبُ است و حذف می‌شود.

- نکته: در فعل‌های مثال، فقط مثال واوی قاعده دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷)

-ضِقْتُ: فعل ماضی، ریشه اصلی، ضَيَّقَ. در این فعل قاعده ۱ اعلال خصوصی فعل‌های اجوف اجرا می‌شود. براساس این قاعده هرگاه فعل مضارع بر وزن یَفْعَلُ باشد فاء‌الفعل در ماضی مضموم می‌شود و هرگاه فعل مضارع بر وزن یَفْعَلُ یا یَفْعَلُ باشد فاء‌الفعل در ماضی مکسور می‌شود. (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۵۵) بنابراین، در فعل ضِقْتُ چون مضارع آن بر وزن یَفْعَلُ است فاء‌الفعل در ماضی این فعل مکسور می‌شود.

- نکته: این قاعده خصوصی فقط در ماضی معلوم و مجهول از فعل‌های اجوف اجرا می‌شود. (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۵۶)

۶. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چون دعا ارتباط با خداست الفاظ به‌کار رفته در آن، الفاظی پرکاربرد و مأنوس هستند و امام سجاد علیه السلام از الفاظ دشوار و غیر قابل فهم استفاده نکرده است. در این دعا ۴۱ فعل به‌کار رفته که ۱۶ فعل از فعل‌های معتل، ۱۹ فعل از فعل‌های صحیح، ۳ فعل از فعل‌های مضاعف و ۳ فعل از فعل‌های مهموز است. ۷۵ اسم به‌کار رفته است. قواعد اعلالی به‌کار رفته در این دعا بیشتر از قواعد اعلال عمومی و خصوصی فعل‌های معتل الام یا ناقص است و در مواردی نیز از قاعده اعلال عمومی و خصوصی فعل‌های مثال و اجوف استفاده شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * صحیفه سجادیه
۱. ابن طاووس، جعفر بن محمد (۱۴۲۴). مهج الدعوات و منهج العبادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۲. بستانی، فواد افرام (۱۳۸۹). فرهنگ جدید (عربی-فارسی). مترجم: منجد الطلاب. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۹۸). صرف ساده. قم: دارالعلم.
 ۴. ۴ عباسی، آزاده (۱۳۹۸). تصویرآفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه. بی‌جا: پژوهش‌نامه قرآن و حدیث.
 ۵. فریدی فر، عبدالمطلب (۱۳۹۴). الصرف الوافی. قم: نصاب.
 ۶. قادری، آزاده (۱۳۹۲). فراهنجاری در صحیفه سجادیه (برجسته‌سازی در سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی). بی‌جا: پژوهش‌های قرآن و حدیث.
 ۷. محمدی، حمید (۱۳۹۵). زبان قرآن صرف متوسطه. قم: دارالعلم.
 ۸. معلوف، لویس (۱۳۹۰). فرهنگ المنجد عربی-فارسی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.